

باورهای عامیانه درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی

محمد رضایی*^۱ امید ویسکرمی^۲ حسین کیا^۳

(تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۸، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

چکیده

باورهای عامه بخش بزرگی از فرهنگ و ادبیات هر قوم را تشکیل می‌دهد و برای تحقیق در افکار، عقاید، فرهنگ، تمدن و همچنین رفع مشکلات و دشواری‌های موجود در فهم اشعار و متون برجای‌مانده هر قوم باید دقیقاً مورد بررسی قرار گیرند. یکی از باورهای عامیانه ایرانیان، اختلاج است. خلاف طب قدیم و جدید- که آن را حرکتی غیرارادی در اندام‌ها و اعضای بدن می‌داند- قدما حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند که با طب قدیم و یافته‌های علم پزشکی و روان‌شناسی امروز قابل تفسیر و تبیین نیست. باورهای عامه درباره اختلاج آن- قدر گسترده بود که در ادبیات منثور و منظوم فارسی از کتاب *کلیله و دمنه* گرفته تا شعر شعرای گذشته، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمال‌الدین اصفهانی، سعدی، صائب تبریزی و شعرای معاصر، چون فروغ فرخزاد و قیصر امین‌پور بازتاب پیدا کرده است. در این پژوهش که برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز آن از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است، پس از بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج و مبانی فیزیولوژیک این عارضه و علل حادث‌شدن آن در بدن انسان، جایگاه اختلاج در باورهای عامیانه ایرانیان

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول).

* Mohamad_rezaie@semnan.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، ایران.

قدیم و بازتاب آن در ادبیات فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که اختلاج یکی از باورهای عامیانه ایرانیان قدیم بوده است و اگر عضوی از بدن شخص می‌جهید، آن را نشانه وقوع رویدادی خوش و ناخوش می‌دانسته‌اند.

واژه‌های کلیدی: اختلاج، باورهای عامیانه، طب قدیم، آثار منظوم و منثور.

۱. مقدمه

واژه اختلاج در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مختلف مانند لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ نفیسی، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ معاصر و ...، به معنای لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب، نگرانی، دلهره، و ناراحتی آمده است (نک: فرهنگ‌ها، ذیل واژه). این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن است که در اصطلاح پزشکی نوین به آن تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

از نظر طب قدیم و دانش پزشکی نوین، اختلاج عارضه و بیماری شمرده می‌شود؛ زیرا حکمای قدیم معتقدند که اختلاج حرکتی غیرارادی است که در اندام‌ها و اعضای بدن انسان - به‌خصوص در عضلات و ماهیچه‌ها - صورت می‌گیرد. این حرکت غیرارادی و ارتعاش‌گونه از اعضا، سبب می‌شود که گاهی پوستی که به این عضلات چسبیده هم‌زمان به حرکت و جنبش درآید و زودگذر است و علت این اختلاج را نوعی باد غلیظ می‌دانند (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۱۹۸). از نظر دانش پزشکی نوین، جنبش و پریدن عضو در حقیقت نوعی تیک (تیک عصبی) شمرده می‌شود که بر اثر عوامل مختلفی از جمله: عوامل سرشتی، محیطی و یا ژنتیکی ایجاد می‌شود (آوادیسینس، ۱۳۹۴: ۲۱۱-۲۱۲). در باورهای عامیانه ایرانیان، اختلاج بی‌آنکه نوعی بیماری شمرده شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده است. آن‌ها هنگام مواجه شدن با جهش هریک از اعضای بدن تفاسیری متفاوت داشته‌اند و حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد به اختلاج و پریدن اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند.

باورهای عامه درباره اختلاج آنقدر گسترده و عمیق است که در ادبیات و آثار منظوم و منثور فارسی از کتاب کلیله و دمنه گرفته تا شعر شعرای گذشته، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمالالدین اصفهانی، سعدی، صائب تبریزی و شعرای معاصر، چون فروغ فرخزاد و قیصر امین‌پور بازتاب یافته است.

پژوهش حاضر که اطلاعات و داده‌های آن براساس روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، ضمن ارائه معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج به تبیین باورهای عامیانه و طبی درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی می‌پردازد.

گفتنی است احکام وضع‌شده قدما در باب اختلاج اعضای بدن آدمی و طرح پیشگویی‌ها و تعبیرهای مربوط به آن صرفاً جزو باورهای عامیانه‌ای بوده که سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعدی منتقل شده است.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. مسئله تحقیق

سؤالات اصلی پژوهش حاضر- که نخستین کار تحقیقی جامع و مستقل در زمینه موضوع مورد بحث، یعنی اختلاج است- این است که باورهای عامیانه و طبی درباره اختلاج چیست و این باورها چه بازتابی در متون منظوم و منثور فارسی داشته‌اند.

۲-۲. ضرورت و روش تحقیق

باورهای عامیانه بخش بزرگی از فرهنگ و ادبیات هر قوم را تشکیل می‌دهند. آشنایی با باورهای پذیرفته‌شده نزد عامه مردم در هر دوره سبب می‌شود که شناخت ما از افکار، عقاید، فرهنگ، و تمدن اقوام گذشته بیشتر شود و در درک و فهم متون منثور و منظوم کمتر دچار اشتباه شویم. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است، ضمن ارائه معانی لغوی و اصطلاحی واژه اختلاج به تبیین یکی از باورهای عامیانه (اختلاج یا جهیدن اعضا) می‌پردازیم و بازتاب این باور عامیانه را در ادبیات فارسی با ذکر نمونه‌هایی از متون نظم و نثر فارسی نشان خواهیم داد. امید است که این پژوهش در تجزیه و تحلیل ابیات و متون ادبی به خوانندگان آثار ادبی کمک کند.

۳-۲. پیشینه تحقیق

نتایج بررسی‌های انجام گرفته، نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی جامع و مستقل درباره موضوع اختلاج منتشر نشده و این مقاله در نوع خود اثری تازه و نو به شمار می‌آید؛ اما در لابه‌لای برخی کتب قدیمی که تصحیح و منتشر شده‌اند، مانند *قانون ابن سینا* (۱۳۹۰)، *فرخ‌نامه* جمالی یزدی (۱۳۸۶)، *نوادرات‌التبادر لتحفة البهادر* ذئیسری (۱۳۵۰) و *مونس‌الاحرار فی دقائق الاشعار الجاجرمی* (۱۳۵۰) و در بعضی مقالات مربوط به ادبیات و باورهای عامیانه و عقاید خرافی و طبی، مانند «باورهای عامیانه طبی در پاره-ای از متون ادبی» از علی‌اکبر باقری خلیلی (۱۳۸۳)، «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی» از فاطمه الهامی (۱۳۸۵)، «باورهای عامیانه در شعر صائب» از مریم سلحشور (۱۳۷۴) و «بررسی و تحلیل باورهای عامیانه در دیوان کمال‌الدین اصفهانی» از رحمان مشتاق مهر (۱۳۹۴) مطالبی درخصوص اختلاج ذکر شده که همگی در مقایسه با این پژوهش -که به صورتی مفصل به موضوع اختلاج و جایگاه آن در باورهای عامیانه مردم و بازتاب آن در متون مشور و منظوم فارسی پرداخته است- بسیار خلاصه و کلی به این موضوع اشاره کرده‌اند.

۳. بحث و تحلیل

۳-۱. معانی و مفاهیم اختلاج

در جست‌وجوهایی که برای پیدا کردن معنای واژه اختلاج در فرهنگ‌های مختلف، اعم از قدیم و جدید، به عمل آمده، این نتیجه حاصل شده است که در فرهنگ‌های قدیمی، مانند فرهنگ رشیدی، *برهان قاطع* و فرهنگ جهانگیری به این واژه اشاره نشده است؛ اما در دیگر فرهنگ‌ها از جمله *لغت‌نامه دهخدا*، فرهنگ نفیسی، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ معاصر و ...، این واژه با اندک تفاوت‌های لفظی با معانی مشابه آمده است که در ادامه به معانی این واژه می‌پردازیم:

لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب و نگرانی، دلهره، ناراحتی، انقباض ماهیچه، گرفتگی ناگهانی و غیرارادی یک یا چند ماهیچه که با درد همراه است [از نظر پزشکی و طب قدیم]، تیک و حرکت غیرارادی اندام‌ها (مانند پریدن چشم و یا پریدن

ابرو)، اندیشه و قصدی که هرچند یکبار به ذهن آید، از دل گذشتن چیزی همراه با شک و تردید و در نزد قدما، پیش‌بینی حوادث آینده درباره شخص از روی پریدن اعضای بدنش (نک: ذیل واژه «اختلاج»).

در *دائرةالمعارف فارسی* (۱۳۸۰)، اختلاج شاخه‌ای از «علم فراست» معرفی شده است که در آن از دلالت زدن و پریدن و تکان خوردن هریک از اعضای بدن به حوادثی که بر شخص و کسان و مال و کالای او خواهد گذشت، بحث می‌شود.

در فرهنگ *معاصر عربی-فارسی* (۱۳۸۴)، اختلاج از ریشه خَلَج، اِخْتَلَج، اِخْتِلَاجَه، به همان معانی مذکور (لرزیدن، تکان خوردن، تشنج، کشش ناگهانی، انقباض ماهیچه، و رعشه) آمده است. این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن است که در اصطلاح پزشکی امروز تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

تیک فعالیتی حرکتی (فیزیکی) یا آواسازی (صوتی) است که به صورت ناگهانی، سریع، مکرر، ناموزون و بدون ریتم صورت می‌گیرد و ممکن است در گذر زمان نشانه‌های گوناگون تیک مثل چشمک زدن، پرش عضلات و ... در فرد ایجاد شود؛ اما مجموعه تیک‌ها در هر زمانی به شکل مشخص برگشت می‌کنند. تیک‌ها به طور کلی غیرارادی هستند؛ اما می‌توان آن‌ها را به طور ارادی در زمان‌های متفاوتی مهار کرد (آوادیسپانس، ۱۳۹۴: ۲۰۹).

تیک‌ها بر اثر عواملی به وجود می‌آیند، از جمله:

۱. عوامل سرشتی، مانند: اضطراب، هیجان، و خستگی.
 ۲. عوامل محیطی، مانند: مشاهده اطوار یا صدای شخصی که باعث ایجاد اطوار یا صدای مشابه در شخص دیگری شود.
 ۳. عوامل ژنتیکی و فیزیولوژی مانند: مشکلات زمان زایمان، سن بالای والدین، پایین بودن وزن و غیره تشدید می‌شوند (همان، ۲۱۱-۲۱۲).
- تیک‌های حرکتی بر اثر حرکت غیرارادی ماهیچه‌ها و تیک‌های صوتی در اثر حرکت هوا به بینی، دهان، و یا گلو به وجود می‌آیند (گنجی، ۱۳۹۴: ۶۲۲).
- قدما بسیاری از حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود، برای شخص، متعلقان، خویشان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج و پریدن اعضای بدن نسبت می‌دادند و با

توجه به پریدن (جنبدن) هرکدام از اعضا پیشگویی‌هایی می‌کردند و احکامی برای هریک از اختلاج اعضا (پریدن، جهیدن عضو) بیان می‌کرده‌اند.

۲-۳. اختلاج در باورهای عامیانه

یکی از باورها و اعتقادات عامیانه، اعتقاد به جهیدن (جنبدن) عضو و یا اعضای از بدن انسان است که آن را نشانه‌ای برای وقوع پیش‌آمدهای گوناگون می‌دانستند و با توجه به احکامی که برای آن‌ها وضع می‌کردند، به پیشگویی می‌پرداختند.

اختلاج در باورهای عامیانه مردم، بی‌آنکه بیماری تلقی شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده است. در باور عامه، مواجه شدن با جنبش یا پرش هریک از اعضای بدن رویکرد و تفاسیری متفاوت داشته که فاقد هرگونه تفسیر و تبیین علمی است. گاهی عامه چنان به این رویکرد توجه می‌کرده‌اند که همچون ابزار و امور مربوط به فال‌گیری به آن علاقه داشته‌اند.

زرین‌کوب (۱۳۶۲: ۲۵۹) می‌نویسد:

تفأل از روی اختلاج اعضا از قدیم در بین ایرانیان روش‌هایی داشته است و در الفهرست، نام کتابی در این زمینه آمده است که به ایرانیان قدیم منسوب شده است. اختلاج اعضا و معرفت احکام آن تا این اواخر در ایران شهرت تمام داشت و در ادب نیز در باب آن بعضی حکایات آمده است، از جمله در جوامع الحکایات عوفی، حکایتی است که نمونه‌ای از فال‌های راجع به پریدن چشم را به دست می‌دهد و نیز از آن می‌توان اعتقاد عامه را در باب ذوق و فراست فال‌گیران دریافت.

در جایی دیگر درباره اختلاج (جهیدن یا پریدن اعضا) این‌گونه آمده است:

«پریدن پلک بالای چشم راست دال بر خوشحالی و چپ خیر باشد. زیرین دال به رسیدن خبر و سفر دریا و راحت یا خبر هولناک (جامع‌الدعوات کبیر، ۱۰۸). اگر پلک چشم راست ببرد خوشحالی به ایشان روی می‌آورد و اگر پلک چشم چپ ببرد غم و مصیبت به او می‌رسد. در هر دو حال باید فوراً پس از پریدن پلک پر کاهی پیدا کرد و با آب دهان خیس نمود و روی پلک گذاشت و گفت: «اگر بار می‌خواهی، بیا این هم بار!» زیرا عقیده دارند که پلک چشم در وقت پریدن «بار» می‌طلبد. گاهی نیز پس از

گذاشتن کاه روی پلک چشم می‌گویند: بحق سورهٔ تبارک، پریدنت باشد مبارک! (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۲۶۸).

اکنون برای روشن‌تر شدن موضوع، به نمونه‌هایی از رویکردها و تفاسیری که در باب اختلاج و احکام آن نزد پیشینیان وجود داشته است، می‌پردازیم:

۱. در کتاب *فرخ‌نامهٔ جمالی* - که ایرج افشار آن را تصحیح و چاپ کرده - دربارهٔ جهیدن «گوش» آمده است: «اگر گوش راست بجهد گفتار نیکو یابد و اگر چپ بجهد پادشاهی یابد و برتری از پادشاهی و خبر خوش شنود» (جمالی یزدی، ۱۳۸۶: ۲۶۴). و یا دربارهٔ پریدن «دهان» می‌گوید: «اگر دهن از سوی راست بجهد شادمان شود. و اگر از سوی چپ بجهد خواسته یابد مهتری» (همان، ۲۶۷).

۲. در کتاب *فرخ‌نامهٔ جمالی* (نسخهٔ خطی شمارهٔ ۴۹۵۱ موجود در کتابخانهٔ ملک تهران)، دربارهٔ «جهیدن سر» آمده است:

اگر کسی را تارک سر جهد از جانب راست، به بزرگی ببیوندت. و دربارهٔ جهیدن «پلک چشم» گفته است: «اگر بجهد مژه‌گاه بالاین از چشم راست، کسی را بیند که از دیرگاه ندیده باشد و روزی حلال یابد و اگر مژه‌گاه بالاین از چشم چپ بجهد، به خبری کسی که از وی دور بود و بود که او را یاد کند به ناخوبی و بود که غایبی رسد.

۳. در کتاب *مونس‌الاحرار* - اختلاج‌نامهٔ منظوم بدر جاجرمی - دربارهٔ «جهیدن میان سر» آمده است:

از بلا و غم و خطر برهد	گر کسی را میان سر بجهد
کامرانی و سیسم و زر یابد	دولت و جاه و زیب و فریابد

(بدرالجاجرمی، ۱۳۵۰: ۸۶۱).

و یا در همین کتاب دربارهٔ «پریدن پلک چشم» این‌گونه آمده است:

اگر از چشم راست پلک زبر	بجهد، کام و جاه یابد و فر
پلک زیرین اگر جهد تیمار	خورد از روزگار نا هموار
پلک زیرین ز چپ چو جست مدام	شادمانی و عیش یابد و کام

(همان، ۸۶۴).

۴. در کتاب مکارم/الکرائم، درباره «جهیدن گلو» این گونه آمده است: «اگر گلو بجهد طعام خوش طعم بخورد. رومیان گویند از بهر طعام غمگین شود» (نسخه خطی شماره ۱۵۷۷ موجود در کتابخانه جامع گوهرشاد آستان قدس رضوی).
۵. صادق هدایت در کتاب *نیرنگستان* خود و در قسمت «تغال ناشی از اعضای بدن» درباره «پریدن پلک چشم» این گونه آورده است: «پلک چشم چپ ببرد خوشحالی می آورد، پلک چشم راست ببرد غم و اندوه می آورد» (هدایت، ۱۳۷۸: ۷۰).
- همچنین در پاورقی همان صفحه و به نقل از کتاب *جنات/الخلود* درباره جستن پلک چشم این گونه آورده است: «جستن پلک بالای چشم راست سلامت خوشحالی بعد از تنگی و از چپ نشانه رسیدن غایبی است و (جستن پلک پایین) ازدست دادن غم و از چپ رسیدن خبری است که در آرزوی آن باشد و یا از راست بیماری و از چپ خوش دلی عاید گردد» (همانجا).

۳-۳. اختلاج در کتب طب قدیم

اختلاج از نظر طب قدیم نوعی بیماری شمرده می شد. بر اثر این بیماری اعضای بدن آدمی - به خصوص عضلات و ماهیچه ها - دچار یک حرکت غیرارادی می شوند. اختلاج جنبش ماهیچه است که همراه حرکت ماهیچه، پوستی که بر آن چسبیده به حرکت درمی آید. سبب آن بادی غلیظ است؛ زیرا به سرعت تحلیل می رود. منشأ اختلاج همیشه از بدن های سردمزاج و به ویژه سال خوردگان سردمزاج و نوشابه های سرد است، و گرمی بخش ها باعث سکون آن می شود. اختلاج در اعضای - ماهیچه، گوشت و عصب - رخ می دهد که در سختی و نرمی میانه باشد، و در ماده بسیار نرم مانند مغز و همچنین در استخوان، باد حس نمی شود. سبب اختلاج نیروی سردی بخش و ماده رطوبی است و بیشتر از عوارض نفسانی و به ویژه از شادی زیاد و اندوه و خشم و غیره به شخص روی می آورد؛ زیرا جنبش روان در این حالت ها مواد را تبدیل به باد کرده است. اگر اختلاج شامل همه جسم گردد، آژیر سخته یا گزاز، و اگر در مراق (لایه داخلی پرده صفاق) باشد، آژیر مالیخولیا و صرع، و اگر در رخساره ماندگار باشد، آژیر دهن کجی (لقوه) است. اگر اختلاج در پایین شراسیف (دنده های رو به شکم) بود، شاید ورمی در حجاب حاجز باشد که تابع حاجز است. و اما، علاج اختلاج پیایی این است

که عضو را با کمد گرمی بخش می‌بندند؛ اگر شخص شفا نیافت، روغن‌های تحلیل‌برنده از نیرو به تدریج شروع می‌شود و به داروی قوی می‌رسد. اگر تأثیر نداشت، مسهل می‌خورند. و بعداً بر روی عضو دچار اختلاج، داروهای گرمی‌بخش می‌مالند. در این‌باره گنبدیستر با جیوه خاصیت بسزایی دارد. بیمار نباید آب یخ بخورد. نباید زیاد شراب بخورد، و از هرچه بادآور و سردی‌آور است پرهیز کند. علاج اختلاج، همانند علاج رعشه، عصب، کرخی و غیره است (ابن‌سینا، ۱۳۹۰: ۱۹۸).

اسماعیل جرجانی نیز، اختلاج را نوعی بیماری دانسته که عامل آن بادی است که در میان اندام‌ها و پوست بدن آدمی ایجاد می‌شود:

بیماری‌های بادی در اندامی که دارای حس است، همیشه با درد باشد. و هرچه حس اندام قوی‌تر باشد، درد شدیدتر است و علت شدت درد آن است که باد در میان اجزا گوشت، پوست و اندام‌ها باشد و همه را درهم کشد. اگر این بادها، در میان اجزای اندامی باشد که دارای حس نباشد، چون استخوان و گوشت غددی، درد آن کمتر باشد و ممکن است که هیچ درد نباشد و بسیار اتفاق می‌افتد که باد استخوان را بشکند و خرد کند و هیچ دردی از آن به وجود نیاید، مگر آنکه، استخوان شکسته گوشت، غشاء و عضله را که به آن پیوسته باشد بخلد تا از خلیدن آن دردی حادث شود. و نشان باد آن باشد که دردها در تن از جایی به جای دیگر بروند، و اگر باد در میان گوشت، پوست و عضله باشد، اختلاج کند (جرجانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵، کتاب دوم).

اما آنچه به حس بصر اندر یابند چون رنگ روی است و رنگ چشم و رنگ زبان و رنگ‌های آماس‌ها و اثرها که بر پوست آید چون بهق و برص و رنگ بثرها و ریش‌ها و رنگ بول و براز و قی و چون حرکت و سکون و آنچه از جنبش حرکت است چون حرکت تشنج و حرکت اختلاجی (جهیدن و تکان خوردن عضوی از بدن مثل پلک چشم: fasciculation)، و رعشه و حرکت تمطی و تناوب (همان، ۱۶۹).

... اندر عضوی فضله‌ای بلغمی باشد و حرارت غریزی یا ضعیف باشد، یا سده‌ای قوت آن را از رسیدن بدان عضو باز دارد، و بدان سبب از این رطوبت اندر آن عضو بادی تولد کند و راه بیرون آمدن جوید و اختلاج پدید آید. و اگر این فضله

لطیف‌تر یا کمتر باشد بخار گردد، و مردم اندام‌ها را یازیدن سازد و این حرکت را به تازی تمطی (کشیدن و فرا بردن اندام‌ها: مثل خمیازه) گویند (همان، ۲۶۲). حکیم میسری، در کتاب *دانشنامه خود* - که کهن‌ترین مجموعه طبّی به شعر فارسی در قرن چهارم هجری است - در بخش «دلیل دردهای ناگهانی»، به اختلاج در رخسار پرداخته است و اختلاج بسیار در این عضو را نشانه لقوه (کج شدن دهان و چهره) می‌داند:

«دلیل دردهای نارسیده	تن از انندوه آن درد آرمیده
بگویم آنچه زین بابت شنیدم	و آن کاندرا کتب‌ها نیز دیدم
کسی کیش اختلاج روی بسیار	مرو را گو، ز لقوه بیم میدار
وگر جای دگر را اختلاجست	تشنج باشدش وی را علاجست»

(میسری، ۱۳۶۶: ۱۹-۲۰).

اختلاج در اعضای بدن آدمی نه تنها در کتب طب قدیم نوعی بیماری شمرده می‌شود، بلکه در کتب حدیث، همچون کتاب *اربعین* شیخ بهایی و *اصول کافی* کلینی، اختلاج آفتی از آفات بدنی ذکر شده است. این آفت حرکتی است سریع که به‌طور غیرارادی و به‌سبب رطوبتی غلیظ در بدن صورت می‌گیرد:

و ما أشبهَ هذا حتّى ذکرَ فی حدیثِهِ اختِلاجَ العین.
و ما أشبهَ هذا: می‌تواند بود که کلام پیغمبر^(ص) باشد، یعنی زکات بدن، وقوع این امور است و آنچه مانند آن باشد، حتی پریدن چشم. و می‌تواند بود که کلام امام^(ع) باشد. یعنی حضرت رسالت^(ص) امثال این‌ها دیگر چیزها ذکر کردند تا آنکه پریدن چشم را مذکور ساختند (بهایی، ۱۳۶۸: ۱۹۰).

و سبب آنکه حضرت رسالت^(ص) «اختلاج عین» را نیز که عبارت از پریدن چشم است، از آن جمله شمرده‌اند، آنست که «اختلاج عین» نیز بنابر آنچه اطبا ذکر کرده‌اند، آفتی است از آفات بدنی، چه، آن حرکتی است سریع پی‌درپی که به غیر عادت از جزو بدن واقع می‌شود به سبب زیادتى رطوبت غلیظ چسبنده که در بدن به هم می‌رسد و بعد از آنکه گداخته شد باز بخار غلیظی می‌شود و چون طبیعت، در مقام دفع آن می‌شود به واسطه غلظتی که دارد قوت دافعه به‌آسانی از عهده دفع آن

باورهای عامیانه درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی _____ محمد رضایی و همکاران

برنمی‌آید و باعث حرکت و اضطراب عضو می‌شود. والله أعلم بحقایق الأمور (همان‌جا).

کلینی در کتاب کافی، در روایتی از امام صادق^(ع)، اختلاج العین، یعنی حرکت سریع و لرزش چشم را آسیب و آفتی می‌داند که از طرف خداوند به بدن انسان وارد می‌شود و جسم را پاک می‌کند و زکات بدن است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۵۸).

از مطالبی که در باب اختلاج در کتب طب قدیم و کتب حدیث مطرح شده است، این نتیجه حاصل می‌شود که اختلاج، حرکتی غیرارادی است که در عضلات و ماهیچه‌های بدن آدمی - به جز جاهای بسیار نرم بدن، مانند مغز سر و همچنین استخوان - صورت می‌گیرد که البته زودگذر است. حکمای قدیم و کتب حدیث، اختلاج را آفتی از آفات بدنی انسان دانسته‌اند که عامل آن نوعی باد غلیظ است و می‌گویند اگر بیش از سه بار این اختلاج ادامه یابد و به موقع مداوا نگردد، باعث نوعی لقوه (بیماری کجی دهان و چهره) می‌شود.

۳-۴. باورهای خرافی و عامیانه درباره بیماری‌ها

پیش از شکل‌گیری طب بقراطی - که سبب بیماری‌ها را عدم تعادل اخلاط چهارگانه، یعنی صفرا، سودا، بلغم و خون می‌دانست - و حتی پس از آن، بیشتر سه باور درباره اسباب بیماری وجود داشت: الف) قهر و خشم خدایان، ب) حلول ارواح خبیث در کالبد آدمیان، ج) سحر و جادو.

ایرانیان کهن علاوه بر سه عامل فوق، سردی، گرمی، خشکی، تعفن و گندیدگی، خون فاسد و ضعف قوای جسمی و پیری را نیز از اسباب بروز بیماری می‌دانستند. در تاریخ پزشکی، اندیشمندان بسیاری همانند بقراط کوشیدند تا خرافات و اوهام را از طب بزایند و آن را بر بنیادهای علمی - نظریه اخلاط اربعه - استوار سازند؛ اما باورهای عامه و غیرعلمی همچنان حضور خود را در طب سنتی حفظ کرده و در لحظات ناامیدی، چراغ امیدی در درون‌های تیره برکرده‌اند. اینک که عصر تخصص و استیلای دانش و فن است، هنوز هم پزشکی از باورهای عامیانه پیراسته نیست (باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۵).

به سبب آمیزش طب با خرافات و باورهای عامیانه، علاوه بر بازتاب موضوعات صرف طبی، باورهای عامیانه طبی نیز در آثار ادبی انعکاس یافته‌اند. یکی از این باورهای عامیانه، اختلاج است.

اختلاج از زیادت حرکات	کاندر اعضای آورد نفحات
انبساط انقباض از او در دل	هر زمان آورد همی حاصل
خفقان، اختلاج دل باشد	که نه از حقد و غش و غل باشد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۹۵).

اختلاج در باورشناسی عامه، مفهوم نمادین پیدا کرده است و بدون اشراف بر مفهوم رمزآمیز آن نمی‌توان به مقصود نویسنده دست یافت؛ برای مثال در ارتباط با اختلاج چشم «جستن پلک چشم نشانه پیکار انگاشته می‌شده است: اگر پلک زیر چشم بجهد، جنگ افتدش با کسی؛ و لیکن او را ظفر باشد و شادی بودش و گشادگی دل» (باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۸).

۳-۵. بازتاب اختلاج در آثار ادبی

ادبیات عامه بزرگ‌ترین میراث و سرمایه معنوی و پشتوانه محکم هر ملت برای دوام و بقا و رکن مهمی از فرهنگ آن است. باورها و اعتقادات عامیانه، یکی از عناصر اصلی و سازنده ادب عامه به‌شمار می‌روند.

زبان و ادبیات عامه مردم ایران نیز یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های فرهنگی در میان تمدن‌های بشری به‌شمار می‌رود. دیرینگی و کهن‌سالی اقوام ایرانی، غنای فرهنگی و ادبی، تعدد پاره‌فرهنگ‌ها و پراکندگی جغرافیایی قومیت‌ها عامل تقویت‌کننده این غنای فرهنگی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۱).

سرزمین ایران، علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد، مانند کاروان-سرای است که همه قافله‌های بشر از ملل متمدن و وحشی دنیای باستان، مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب و مغول پی‌درپی در آن بار انداخته و یا با هم تماس و آمیزش داشته‌اند. از این‌رو، کاوش و تحقیق درباره اعتقادات عوام آن‌ها تنها از جنبه‌های علمی و روان‌شناسی قابل توجه است، بلکه برخی از نقاط تاریک فلسفی و تاریخی را برآیمن روشن خواهد کرد و پس از

تحقیق و مقایسهٔ این خرافات با خرافات سایر ملل می‌توانیم به ریشه و مبدأ آداب، رسوم، ادیان، افسانه‌ها و اعتقادات مختلف پی‌ببریم؛ زیرا همین قبیل افکار است که همهٔ مذاهب را پرورانیده، ایجاد نموده و از آن نگهداری می‌کند، همین خرافات است که گلهٔ آدمی‌زاد را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم‌به‌قدم راهنمایی کرده و تعصب‌ها، فداکاری‌ها، امیدها و ترس‌ها را در بشر تولید نموده است و بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین دلداری‌دهندهٔ آدمیزاد به شمار می‌آید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲).

برای تحقیق در فرهنگ عامهٔ هر ملتی، می‌توان متون ادبی و به‌خصوص متون تراز اول آن ملت را بررسی و تفسیر کرد. بررسی و تفسیر این آثار، از یک‌سو گامی است برای شناسایی فرهنگ مردم در آن عصر، و از سوی دیگر، می‌توان برای حل مشکلات موجود در فهم ابیات و عبارات مبهم و پیچیده از آن‌ها کمک گرفت (غیبی، ۱۳۸۳: ۴۲).

عقاید و باورهای مردم در هر سرزمینی برگرفته از دنیای اطراف و موجودات آن است که طی قرون متمادی شکل گرفته و برجای مانده‌اند. این عقاید و باورها در آثار بسیاری از شاعران و نویسندگان انعکاس داشته است و لذا سعی می‌کردند برای جلب توجه مخاطبان خود این باورها و عقاید را که جنبهٔ خرافی داشته است، در آثار خود به‌کار ببرند. لذا بدون درک این عقاید و باورها، استنباط مفاهیم مورد نظر آن‌ها بسیار دشوار است.

باورهای عامیانه و قصه‌های تمثیلی مندرج در شعر و نثر فارسی، آن‌قدر گسترده و عمیق است که در ادبیات عامیانه و آثار منظوم و منثور از گذشته تا به حال بازتاب فراوانی یافته است. در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

کتاب ارزشمند *کلیده‌ودمنه* در «باب بازجستِ کار دمنه»، جهیدن پلک چشم راست را نشانهٔ ناپاکی و فاسد و مکار بودن می‌داند:

علما گویند: هر گشاده‌ابرو، که چشم راست او از چپ خُردتر باشد با اختلاجِ دایم، و بینی او به‌جانب راست میل دارد، و در هر مَنبَتی از اندام او سه موی روید، و نظر او همیشه سوی زمین افتد، ذاتِ ناپاکِ او مجمعِ فساد و مکر و منبعِ فجور و غدر باشد (منشی، ۱۳۷۳: ۱۴۷-۱۴۸).

خاقانی شروانی، از شعرای بزرگ قرن ششم هجری، در دیوان خود، در ضمن مدح فخرالدین منوچهر شروانشاه، این گونه به «اختلاج چشم» اشاره کرده است: چون ز خروش دو صف وقت هزاهز کند چشم جهان اختلاج، گوش زمانه طنین (خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۳۵).

نظامی، استاد مسلم داستان‌سرایی در پهنه ادب فارسی، به دلیل توجه خاصی که به داستان‌های عامیانه داشته است و از اینکه عامه مردم از داستان‌های مربوط به غول، جن، پری و کارهای شگفت‌انگیز لذت می‌بردند و همچنین اعتقاد و پابندی او به بسیاری از آداب و عقاید زمان خود- که در بین عامه مردم گنجه رایج بود- بسیاری از باورها و عقاید عامیانه آن زمان را در آثار خود به کار برده است (الهامی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۹). وی در داستان خسرو و شیرین (در استللال در توفیق شناختن)، نقطه‌های سفید بر ناخن را نشان دریافت جامه نو (خلعت)، و جهیدن ابروی انسان را نشانه رسیدن نامه نو می‌داند:

نه از ابرو جستن آید نامه نو نه از آثار ناخن جامه نو
(نظامی، ۱۳۹۲: ۱۱۰ ب ۲۷).

در همان داستان (هنگام فرستادن خسرو شاپور را به طلب شیرین)، اعتقاد خود را به اینکه پریدن چشم و جهیدن دل نشانه زبانی است که از ایام خواهد دید، این گونه بیان می‌کند:

دلم می‌جست و دانستم کز ایام زبانی دید خواهم کام و ناکام
بلی هست آزموده در نشان‌ها که هر کش دل جهد بیند زیان‌ها
کنونم می‌جهد چشم گوهر بار چه خواهد دید بسم الله دگر بار
(همان، ۲۸۹ ب ۶۴-۶۶).

انعکاس باورهای عامیانه در دیوان کمال‌الدین اصفهانی، از شاعران نیمه نخست قرن هفتم هجری، بیانگر رواج این گونه باورها در میان مردم جامعه عصر این شاعر است. از آن جا که ایرانیان قدیم، با جهیدن چشم و پلک، تفأل می‌زدند و حالات مختلف آن را نشانه‌ای برای خوش‌یمنی یا بدیمنی می‌دانستند. این باورهای عامیانه در شعر کمال‌الدین اصفهانی هم بازتاب یافته است:

باورهای عامیانه دربارهٔ اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی _____ محمد رضایی و همکاران

ز پَریدن چشم خود فال گیرد که بیند رخ صدر سرور شکوفه
(کمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۴۸: ۲۳۵)

فرمانروای مسلم ملک سخن، سعدی شیرازی، در غزل زیبای خود با مطلع «دوش دور از رویت ای جان، جانم از غم تاب داشت»، پریدن چشم را که در قدیم، نشانهٔ تفأل و شگون بوده و بایستی در اثر این تفأل به دیدار دوست نائل آید، این گونه تعبیر کرده‌است که با جهیدن چشم به من می‌گویند: روی دوست را نخواهی دید. دیده‌ام می‌جست و گفتم نبینی روی دوست

خود دُرافشان بود چشمم کاندرو سیماب داشت
(سعدی، ۱۳۸۹: ۴۵۹)

صائب تبریزی، از شعرای بزرگ سدهٔ یازدهم هجری، این اعتقاد عوام را که پریدن چشم برای صاحب آن می‌تواند خوش‌یمن یا بدیمن باشد و همچنین گذاشتن کاه روی چشمی که می‌پرد برای علاج آن، در شعر خود این‌گونه بیان کرده است:

می‌پرد امشب ز شادی دیدهٔ روزن مرا خانه از روی که یارب می‌شود روشن مرا
(صائب تبریزی، ۱۳۶۸: ۸۶)

بر شریف است گران منت احسان خسیس کاه بر دیده به هنگام پریدن مگذار
(همان، ۲۲۵۳)

شریف را به خسیس احتیاج می‌افتد که برگ کاه بود داروی پریدن چشم
(همان، ۲۷۷۷)

بازتاب اعتقاد به پریدن (جنیدن) اعضا فقط در آثار گذشتگان نبوده است، بلکه این اعتقاد به‌خصوص «پریدن پلک چشم» در شعر شعرای معاصر هم نمودی آشکار دارد.

فروغ فرخزاد، از شعرای معاصر، در شعر «کسی که مثل هیچ‌کس نیست» در دفتر شعر خود با عنوان /ایمان بی‌اوریم به آغاز فصل سرد، پریدن پلک چشم را نشانهٔ رسیدن کسی (مهمان) می‌داند و آن را این‌گونه بیان می‌کند:

من خواب دیده‌ام که کسی می‌آید
من خواب یک ستارهٔ قرمز دیده‌ام
و پلک چشمم می‌پرد
و کفش‌هایم می‌جفت می‌شوند

کور شوم
اگر دروغ بگویم
من خواب آن ستاره قرمز را
وقتی در خواب نبودم دیده‌ام
کسی می‌آید
کسی می‌آید
(فرخزاد، ۱۳۹۳: ۲۸۷)

قیصر امین‌پور نیز از جمله شعرای معاصر متأخر است که در دفتر شعری خود با عنوان *آینه‌های ناگهان* در شعر «مهمانی»، پریدن دل را در ترکیب بسیار زیبای «پریدن پلک دل» به نشانه آمدن مهمان «امام زمان» این‌گونه بیان می‌کند:

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی	ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه چیست؟	شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
کسی که سبزتر است از هزار بار بهار	کسی، شگفت کسی، آن‌چنان که می‌دانی

(امین‌پور، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

۴. نتیجه‌گیری

فرهنگ و ادبیات عامه ایران از دیرباز پیوندی ناگسستنی با باورها و اعتقادات عامه مردم داشته است، یکی از این باورهای عامیانه، اختلاج است که در واژه‌نامه‌های مختلف با اندک تفاوت لفظی، به معانی لرزش، پرش، حرکت و جنبش، اضطراب، نگرانی، دلهره، ناراحتی و گرفتگی ناگهانی و غیرارادی یک یا چند ماهیچه همراه با درد، آمده است. این واژه در اصل به معنای پریدن یا جنبیدن (جستن) عضوی از اعضای بدن آدمی است که در اصطلاح پزشکی نوین به آن، تیک (تیک عصبی) می‌گویند.

در باور عامیانه ایرانیان قدیم، اختلاج بدون آنکه نوعی بیماری شمرده شود، مورد توجه بخش گسترده‌ای از مردم در ادوار مختلف بوده که هنگام مواجه شدن با جهیدن هریک از اعضای بدن تفاسیری متفاوت داشته و حوادث و پیشامدهایی را که ممکن بود برای شخص، متعلقان و دارایی او رخ دهد، به اختلاج و پریدن اعضای بدن نسبت می‌دادند و با توجه به آن پیشگویی‌هایی می‌کردند که با طب قدیم و یافته‌های پزشکی

باورهای عامیانه درباره اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی _____ محمد رضایی و همکاران

نوین - که اختلاج را حرکتی غیرارادی در اندام‌ها و اعضای بدن می‌داند - قابل تفسیر نیست.

این باور عامیانه، آن‌قدر گسترده و عمیق است که در ادبیات مثنوی و منظوم فارسی از کتاب کلیله و دمنه گرفته تا شعر شعرای کهن، همچون اشعار خاقانی، نظامی، کمال‌الدین اصفهانی، صائب تبریزی و شعرای معاصر همچون فروغ فرخزاد و قیصر امین‌پور بازتاب یافته است.

بررسی و تجزیه و تحلیل دقیق باورهای عامه مردم در هر دوره، سبب می‌شود که شناخت ما از افکار، عقاید، فرهنگ، تمدن اقوام گذشته بیشتر شود و در درک و فهم متون مثنوی و منظوم کمتر دچار اشتباه شویم.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۴). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. چ ۶. تهران: نشر نی.
- ابن‌سینا، شیخ‌الرئیس (۱۳۹۰). قانون. ج سوم. ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی (هه‌ژار). چ ۱۳. تهران: سروش.
- اصفهانی، ابوالفضل کمال‌الدین اسمعیل (۱۳۴۸). دیوان. تصحیح حسین بحرالعلوم. تهران: کتابفروشی دهخدا.
- الجاجرمی، محمد (۱۳۵۰). مونس‌الاحرار فی دقائق‌الاشعار. تصحیح میرصالح طیبی. ج ۲. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ادبی.
- الحسینی‌المدنی‌التتوی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷). فرهنگ رشیدی (دوره دوجلدی). تصحیح محمد عباسی. تهران: چاپ رنگین.
- الهامی، فاطمه (۱۳۸۵). «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی». پیک نور. دانشگاه پیام‌نور. س ۵. ش ۳. صص ۱۱۴-۱۰۴.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۹). مجموعه کامل اشعار. چ ۵. تهران: مروارید.
- انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۱۳). راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی Dsm-v. ترجمه هابایاک آوادیسینس و همکاران (۱۳۹۴). تهران: رشد.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی». پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی. س ۴. ش ۱۴. صص ۱۳-۱۵.

- بهایی، علامه شیخ بهاءالدین محمدالعاملی (۱۳۶۸). /ربیعین. ترجمه شمس‌الدین محمد خاتون‌آبادی. چ ۱. تهران: حکمت.
- تبریزی، صائب (۱۳۶۸). دیوان /شعار. تصحیح محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جامع‌الدعوات کبیر (بی‌تا). چاپ سربی. تهران.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۰). ذخیره خوارزمشاهی. تصحیح و تحشیه محمدرضا محوری. چ ۱. تهران: فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
- جمالی یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۸۶). فرخ‌نامه. تصحیح ایرج افشار. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- ----- فرخ‌نامه. نسخه خطی شماره ۴۹۵۱ موجود در کتابخانه ملک تهران.
- حکیم میسری (۱۳۶۶). دانشنامه در علم پزشکی. تصحیح برات زنجانی. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۹۱). دیوان /شعار. تصحیح ضیاءالدین سجادی. چ ۱۰. تهران: زوار.
- دُنیسری، شمس‌الدین محمد بن امین‌الدین ایوب (۱۳۵۰). نوادر التبادُر لتحفه البهادر. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه. چ ۱. تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. چ ۴. تهران: جاویدان.
- زواره‌ای، ابوالحسن علی‌بن حسن. مکارم/الکرائم. نسخه خطی با شماره عمومی ۱۵۷۷ موجود در کتابخانه جامع گوهرشاد آستان قدس رضوی.
- سعدی شیرازی (۱۳۸۹). کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. چ ۱۵. تهران: امیرکبیر.
- سلحشور، مریم (۱۳۷۴). «باورهای عامیانه در شعر صائب». ادبیات فارسی. پژوهشگاه علوم انسانی. ش ۳. صص ۱۳۵-۱۲۳.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۸). حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه. تصحیح سید حسن مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

باورهای عامیانه دربارهٔ اختلاج و بازتاب آن در ادبیات فارسی _____ محمد رضایی و همکاران

- غیبی، سید محمودرضا (۱۳۸۳). «فرهنگ عامه در خمسهٔ نظامی». نامهٔ پارسی. تهران. س ۹. ش ۴. صص ۴۱-۶۳.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۹۳). دیوان/شعار. انتخاب محمد حقوقی. چ ۱۱. تهران: انتشارات نگاه.
- کلینی، محمد (۱۳۶۵). کافی. ج دوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گنجی، مهدی و حمزه گنجی (۱۳۹۴). آسیب-شناسی روانی. *Dsm-5*. تهران: ساوالان.
- محمد حسین بن خلف تبریزی (۱۳۴۲). برهان قاطع. تصحیح محمد معین. چ ۲. تهران: چاپ اُفت رشیدیه.
- مشتاق‌مهر، رحمان و فریبا عظیم‌زادهٔ جوادی (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل باورهای عامیانه در دیوان کمال‌الدین اصفهانی». مطالعات ایرانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان. س ۴. ش ۲۸. صص ۲۲۹-۲۵۰.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰). دائرةالمعارف فارسی. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد (۱۳۸۱). فرهنگ معین (دورهٔ شش جلدی). چ ۱۹. تهران: امیرکبیر.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۷۳). کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی. چ ۱۲. تهران: امیرکبیر.
- میرجمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن انجو شیرازی (۱۳۵۹). فرهنگ جهانگیری (دورهٔ دو جلدی). تصحیح رحیم عقیقی. چ ۲. مشهد: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۲). خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی. ج ۱. تهران: چاپ اُفت مروی.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانهٔ مردم ایران. چ ۱. تهران: چشمه.

